روزنامه شرق

جهان

سفیر افغانستان در تهران: با آمریکا روابط نزدیک داریم — صفحه ۸

دموکراسی یا توسعه، کدام‌یک؟ — صفحه ۹

سلامت و امنیت غذایی در سایه زیست‌فناوری — صفحه ۱۰

عکس: Corbis

بازخوانی جنگ شوروی در افغانستان

چگونه دروازه جهنم گشوده شد

سیاوش رزمند

«ما آنجا رفتیم در حالی که احساس قهرمان‌ها و رهایی‌دهندگان را داشتیم و آنجا را در حالی ترک کردیم که احساس اشغال‌کنندگان را داشتیم.» دیمیتری پولیاکوف هنگامی که به افغانستان اعزام شد یک افسر وطن‌پرست جوان از لشکر زرهی ارتش سرخ اتحاد شوروی بود که تصور می‌کرد به افغانستان می‌رود تا با امپریالیست‌های آمریکایی بجنگد. اما رویاهای او بسیار زودتر از آنچه تصور می‌کرد جای خود را به کابوس مبارزه علیه چریک‌های قبیله‌ای داد که خود را «سربازان خدا» (مجاهدین) می‌نامیدند. جنگ ۹ساله شوروی در افغانستان در حالی شکل گرفت که روس‌ها در روزهای پایانی سال ۱۹۷۹ وارد کابل شدند که تصور بر این بود با برکنارکردن «حفیظ‌الله امین» یکدنده و غیرقابل اعتماد و جایگزین کردن «ببرک کارمل» گوش به فرمان مسکو، کار زیادی برای فاتح جنگ دوم جهانی نمی‌ماند. اما «ویتنام اتحاد شوروی» جهنمی شد که پیامدش از هم‌پاشیدن کشوری بود که اقتصاد متزلزلش توانایی بر دوش کشیدن نبردی فرسایشی را با چریک‌هایی معتقد که صدهامیلیون‌دلار کمک بلاعوض کشورهای نفت‌خیز عربی و آمریکا را در جهاد علیه کفار روس در اختیار داشتند و سازمان اطلاعاتی پاکستان (آی.اس.آی) نیز از هیچ‌گونه کمکی به آنها دریغ نمی‌کرد، نداشت.

به پیش‌تر باید بازگردیم و دوباره نگاهی بیندازیم به دلایل حضور شوروی، مختصات سیاسی افغانستان و آرایش نیروهای مجاهدین و متحدین جهانی‌شان. بی‌شک آنچه امروز افغانستان شاهدش است جدا از اتفاقات دهه‌های پیشین نیست. جنگ خانمانسوز داخلی، روی کار آمدن طالبان و اشغال توسط نیروهای ائتلاف و در آخر بن‌بست کنونی در استقرار یک صلح پایدار و احیای امنیت داخلی برای افغان‌ها که با خروج نیروهای آمریکایی و هم‌اینک بریتانیایی در حال تکمیل است، همگی ریشه در گذشته سرزمینی دارد که اشغال‌ناپذیر به نظر می‌رسد.

انقلاب ثور: افسران کمونیست سرزمین افغان‌ها

قتل «میر اکبر خیبر» رهبر شاخه پرچم از حزب «دموکراتیک خلق افغانستان» در ۱۷ آوریل ۱۹۷۸ بی‌شک نقشی انکارناپذیر در تحولات منجر به کودتای ۲۸ آوریل همان سال داشت. «محمد داوودخان» رییس‌جمهور افغانستان که خود جمهوری سکولار افغانستان را با کودتا علیه پسرعمویش و سرنگونی پادشاهی افغانستان پی‌ریزی کرده بود، در تلاش بود تا قتل «خیبر» را به «گلبدین حکمتیار» و «حزب اسلامی افغانستان» نسبت دهد. هرچند کمتر تردیدی در نقش نیروهای امنیتی دولت در این ترور وجود داشت و دستگیری گسترده رهبران هر دو جناح پرچم و خلق پس از تظاهرات اعتراضی حزب دموکراتیک خلق هدف داوود را برای سرکوبی کامل نیروهای نزدیک به حزب روشن کرد. افسران جناح خلق در شرایطی که «حفیظ‌الله امین» از رهبران حزب فرمان انقلاب را صادر کرده بود، روز جمعه به سوی کاخ ریاست‌جمهوری حمله کردند و پس از زدوخورد با گارد ریاست‌جمهوری، داوود و اعضای خانواده‌اش را به قتل رساندند. در پیام رادیویی که در عصر همان روز پخش شد جمله: «خلق، حکومت داوود را سرنگون ساخت» بر همگان روشن ساخت که حزب کمونیست دموکراتیک خلق، رهبری کشور را برعهده گرفته است و پس از چند روز جمهوری دموکراتیک افغانستان رسما متولد شد.

حکومت جدید بین دو جناح پرچم و خلق تقسیم شد. «نور محمد ترکی» رییس شورای انقلابی (معادل رییس‌جمهوری) از جناح خلق سیاست‌های حکومت جدید را در مدار مسکو قرار داد. حکومت انقلابی به‌سرعت تبدیل به یکی از دولت‌های اقماری اتحاد شوروی شد. در سیاست داخلی اما کشمکش‌های جناحی بسیار سریع‌تر از تصور خود را نشان داد و با توجه به سابقه تاریخی افغانستان چهره‌ای خشونت‌بار به خود گرفت. «ترکی» طی یک کودتا از طرف «حفیظ‌الله امین» جان خود را از دست داد و «امین» ترجیح داد تا افغانستان را به غرب نزدیک‌تر نشان دهد. جناح پرچم که از تحولات جدید در شرایط «امین» ناخرسند بود و خطر حذف را بر گرده خود احساس می‌کرد، دست به دامان برادر بزرگ‌تر شد تا کار «حفیظ‌الله امین» را یکسره کند. موقعیت شوروی اما در مقابل حوادث افغانستان به صورتی نه‌چندان واضح شکل گرفته بود. واقعیت این بود که رهبران اتحاد شوروی به حوادث افغانستان به دیده تردید می‌نگریستند، حتی در ابتدای تحولات منجر به سرنگونی داوود از حمایت آشکار از عمل افسران خلقی خودداری و از لفظ انقلاب برای آن استفاده نکردند. تنها با تثبیت حکومت جدید بود که سرزمین شوراها به حمایت رسمی از دولت افغانستان پرداخت. دولت کمونیست افغانستان تلاش بسیاری برای احیای حقوق زنان و مدرن‌سازی ساختارهای صنعتی و طرح آموزش و بهداشت رایگان را آغاز کرد، ولی با آغاز منازعات سیاسی داخلی، مقاومت لایه‌های سنتی و قبیله‌ای جامعه و در آخر اشغال این کشور توسط نیروهای شوروی، بسیاری از این تلاش‌ها به‌صورت طرح‌هایی نیمه‌تمام و ناکارآمد درآمد که قابلیت پیاده شدن در جامعه‌ای پیشا مدنی همچون افغانستان را نداشت.

کابوس هندوکشی: جنگ شوروی در افغانستان (۱۹۸۹-۱۹۷۹)

لشکر چهلم ارتش سرخ اتحاد شوروی هنگامی در کاخ سلطنتی «تاج بیگ» ستاد فرماندهی خود را مستقر کرد که ارتش سرخ شکست‌دهنده نهایی فاشیسم و فاتح جنگ دوم جهانی شناخته می‌شد. ارتش شوروی تا پیش از آن در هیچ نبردی شکست نخورده بود و قوی‌ترین نیروی نظامی جهان محسوب می‌شد. دکترین برژنف اما پای فاتح برلین را به نبردی فرسایشی گشود، نیروهای ارتش سرخ در اصل بر اساس درخواست حزب برادر برای حمایت از دولت سوسیالیستی افغانستان وارد خاک همسایه جنوبی جمهوری‌های آسیای میانه شوروی شدند. همزمان با گسترش مقاومت مجاهدین و بالا گرفتن اختلافات سیاسی در دولت دو دسته افغانستان، ارتش شوروی برای انجام یک عملیات محدود وارد افغانستان شد. دولت افغانستان درخواست کمک‌های نظامی بیشتری می‌کرد و روس‌ها که سرانجام به هندوکش دست یافته بودند چندان مایل به از دست دادن پایگاهی کلیدی در همسایگی با پاکستان و ایران نبودند. حتی پیش از اشغال رسمی نیز حضور نظامی روس‌ها کاملا مشهود بود.

عملیات سرنگونی «حفیظ‌الله امین» در روز ۲۵ دسامبر با مرگ وی توسط نیروهای ویژه شوروی و اشغال مراکز کلیدی قدرت پایان گرفت و «ببرک کارمل» از جناح پرچم توسط روس‌ها به ریاست‌جمهوری گمارده شد. کارمل به‌طور مستقیم درخواست حضور نیروهای شوروی را کرد و در روز ۲۷ دسامبر اولین واحدهای ارتش شوروی وارد خاک افغانستان شدند. ورود ۸۰هزار سرباز شوروی تنها سرآغاز اعزام نیروهای بیشتر محسوب می‌شد. ارتش شوروی به هیچ عنوان برنامه‌ای برای حضور بلندمدت و حتی ایفای نقش مستقیم در نبرد علیه مجاهدین نداشت. برنامه روس‌ها برای پشتیبانی و آموزش نیروهای افغان عملا جای خود را به درگیری تمام‌عیار داد. نیروهای افغانی در بهترین حالت و در نبود روس‌ها تنها کنترل ۲۰درصد از کشور را در اختیار داشتند. دولت ببرک کارمل اما از روس‌ها انتظار نبرد با مجاهدین را داشت، کاری که افغان‌ها از پس آن بر نمی‌آمدند. حضور شوروی و درگیری مستقیم با افغان‌ها همان اتفاقی بود که دولت آمریکا انتظارش را می‌کشید. در ابتدای اشغال افغانستان آمریکا و دولت کارتر درگیر مسایل ایران و بحران گروگانگیری بود تا اینکه بتواند عکس‌العملی نشان دهد. به‌جز تحریم بازی‌های المپیک مسکو هم در عمل کاری از دست کارتر برنیامد. ولی قهرمان حقوق بشر، کلید کاخ را پس از خود به بازیگر درجه دو هالیوود داد تا نقش جدید آمریکا چهره‌ای سینمایی به خود بگیرد. ریگان ضدکمونیست اما سیاستش مقابله با «امپراتوری شر» بود و بانوی آهنین خانه شماره ۱۰ داونینگ استریت لندن نیز با او همراه بود. هفتم نوامبر ۱۹۸۲ لئونید برژنف آخرین مراسم رژه انقلاب بلشویکی‌اش را از مقبره لنین تماشا کرد و سه روز بعد فوت کرد تا دیوار کمونیسم ارتودکس اولین ترکش را بردارد.

اینکه نیروهای جهادی افغان از کجا سربرآورده‌اند و چگونه تسلیح شدند قضیه‌ای نیست که نیاز به واکاوی تاریخ داشته باشد. سازمان اطلاعات و وزارت کشور پاکستان در زمان «ضیاءالحق» بنیانگذار تفکر جهادی مدرن محسوب می‌شدند. مدارس اسلامی پاکستان آموزشکده ایدئولوژیک و خاک پاکستان پناهگاه امن جهادگرانی شد که آبشاری از تسلیحات سنگین ضدهوایی و دلارهای نفتی عربستان‌سعودی به سویشان سرازیر شد. به تمامی اینها باید اضافه کرد سیاست آمریکا را که افغانستان را به تله‌ای مرگبار برای شوروی‌ها تبدیل کرده بود. نیروهای جهادی از تمامی سرزمین‌های اسلامی خود را به افغانستان رساندند. «چارلی ویلسون» نماینده کنگره آمریکا در لباس پشتون‌ها به آنها قول حمایت صددرصدی می‌داد و ریگان رهبران قبایل افغان را در کاخ سفید به حضور پذیرفت. نیروهای جهادی همچنین از بهترین امکانات پزشکی در اروپا و آمریکا بهره‌مند بودند.

پایان کار: همه چیز فرو می‌ریزد

تا سال ۱۹۸۷ نزدیک به ۱۱۰هزار سرباز ارتش سرخ به همراه ۵۵هزار سرباز دولتی افغان در برابر مقاومت اسلامی مجاهدین وارد جنگ شده بودند. جنگی چریکی که ارتش کلاسیک و موتوریزه شوروی نه آمادگی آن را داشت و نه برایش آموزش دیده بود. برنامه عملیاتی ارتش سرخ که برپایه حمله هوایی گسترده و سپس پاکسازی زمینی بود با مسلح شدن مجاهدین به سلاح‌های سنگین کارایی خود را از دست داد و مابین سال‌های ۸۵ تا ۸۷ عملا خونبارترین دوران جنگ برای سربازان شوروی بود. رهبری ۱۳ماهه «کنستانتین چرنرنکو» در اصل آغاز آخرین پرده از حیات سیاسی سرزمین سوسیالیستی شوراها محسوب می‌شد. از سال ۱۹۸۵ با روی کار آمدن «میخاییل گورباچف» و سیاست گلاسنوست او که توسط اعضای جوان‌تر کمیته مرکزی حزب کمونیست پشتیبانی می‌شد. شوروی بحران‌زده توان به‌دوش کشیدن جنگی همچون افغانستان را نداشت و حتی توانایی تصمیم‌گیری برای سایر اقمارش را هم از دست داده بود. هنگامی که در فوریه ۱۹۸۹ آخرین واحدهای ارتش سرخ افغانستان را ترک کردند و وارد جمهوری سوسیالیستی شوروی تاجیکستان شدند، تلفات نیروهای روس نزدیک به ۱۵هزارنفر کشته بود و میراث جنگ ۹ساله یک‌میلیون‌و۵۰۰هزار کشته غیرنظامی و پنج‌میلیون آواره افغان بود که از خود سرزمینی سوخته باقی گذاشته بود بدون کوچک‌ترین ساختار زیربنایی در سرتاسر کشور.

شوروی در هدف اولیه خود که تحکیم موقعیت دولت کمونیستی افغانستان بود با شکست مواجه شد. دولت «نجیب‌الله» که در ۱۹۸۷ جایگزین «ببرک کارمل» شده بود. با خروج نیروهای شوروی بیشتر امکانات و توانایی‌های خود را از دست داد. سیاست آشتی ملی او در عمل با موفقیت چندانی همراه نبود و نیروهای مجاهدین به سرعت به سمت کابل پیشروی می‌کردند. دولت کمونیستی افغانستان در سال ۱۹۸۷ به پایان خود رسید و نام کشور به جمهوری افغانستان تغییر پیدا کرد اما با اشغال کابل در سال ۱۹۹۲ دولت وحدت ملی «نجیب‌الله» آخرین نفس‌هایش را کشید. زمانی که سرزمینی به نام اتحاد جماهیر شوروی سوسیالیستی دیگر وجود خارجی نداشت.

آنچه از جنگ افغانستان به‌یاد ماند، لاشه سوخته تانک‌های روسی است که در گوشه و کنار مناطق صعب‌العبور مانده و نمادهای یادمانی که در شهرهای مختلف شوروی سابق به یاد سربازان گمنام برپا شده است. افغانستان تبدیل به بهشت تروریست‌هایی شد که غرب و جهان عرب تا دیروز آنها را مبارزان آزادی می‌نامیدند. دولت ربانی ناتوان‌تر از آن بود که در مقابل مقلدهای ریشویی که اینک خود را طالب می‌نامیدند مقاومت چندانی کند. میراث پاکستان و آمریکا اینک نه دشمن شوروی که قرار بود دشمن شماره یک تمام جهان متمدن باشد. آمریکا و نیروهای ائتلاف امروز در حالی افغانستان را ترک می‌کنند که نه اعتمادی به ارتش غیرحرفه‌ای افغانستان وجود دارد و نه سیاستمداران کابل توانایی اداره پاشیده‌ترین اقتصاد جهان را دارند.

«چارلی ویلسن» معمار جنگ پنهان آمریکا علیه شوروی در افغانستان و حامی نیروهای جهادی علیه روس‌ها مدت‌ها پس از سقوط شوروی و با آغاز هراس از تروریسم القاعده و متحدانش چنین گفت:

«تمامی این چیزها اتفاق افتاد، آنها (مجاهدین) بی‌نظیر بودند و دنیا را تغییر دادند... و آن وقت ما پایان بازی را خراب کردیم و باختیم.»

آنچه از جنگ افغانستان به‌یاد ماند، لاشه سوخته تانک‌های روسی است که در گوشه و کنار مناطق صعب‌العبور مانده و نمادهای یادمانی که در شهرهای مختلف شوروی سابق به‌یاد سربازان گمنام برپا شده است. افغانستان تبدیل به بهشت تروریست‌هایی شد که غرب و جهان عرب تا دیروز آنها را مبارزان آزادی می‌نامیدند

دریچه

افغانستان از دیروز تا به امروز

تانیا تجلی

۲۰۱۴ سال مهمی برای افغانستان است. برگزاری انتخابات ریاست‌جمهوری از یک‌سو و خروج نیروهای آمریکایی از سویی دیگر. هشتم ژانویه بود که «حامدکرزای» رییس‌جمهوری افغانستان وارد آمریکا شد. سفری که بسیاری آن را «حساس» توصیف کردند. این سفر در شرایطی صورت گرفت که آمریکا و افغانستان روابط پرتنشی را پشت‌سر می‌گذراندند و کرزای خواستار خروج نیروهای آمریکا از افغانستان بود. ۱۱ ژانویه «باراک اوباما» رییس‌جمهور آمریکا و در دیدار با حامد کرزای رییس‌جمهوری افغانستان اعلام کرد: آمریکا به‌دنبال حرکتی در جهت پایان مسوولانه جنگ در افغانستان است که ۱۲ سال طول کشید. او در این کنفرانس بر تسریع خروج ۶۶هزار آمریکایی از افغانستان تاکید کرد و گفت: تا پایان سال‌جاری خروج آنها به اتمام خواهد رسید. در این کنفرانس مطبوعاتی کاخ‌سفید برای اولین‌بار بر لزوم خروج سربازان آمریکایی از افغانستان تا پایان ۲۰۱۴ تاکید کرد. درحالی‌که شش ماه از این دیدار گذشته است حالا آمریکا از گزینه«صفر» سخن می‌گوید. گزینه‌ای که به‌معنای خروج کامل نظامیان آمریکایی از افغانستان است. اما این گزینه با واکنش مثبت برخی از مقامات افغانستان روبه‌رو نشده است. برخی از آنها معتقدند خروج تمام نظامیان آمریکایی پس از سال ۲۰۱۴، افغانستان را به سوی فاجعه و جنگ داخلی خواهد برد. محمدنعیم حمیدزی، نماینده مردم قندهار در پارلمان افغانستان، در این زمینه معتقد است: «اگر آمریکا تمام نظامیان خود را بدون هیچ طرحی خارج کند، جنگ داخلی دهه ۹۰ دوباره تکرار خواهد شد.» او می‌گوید: «خروج تمام نظامیان آمریکایی، زمینه را برای قدرت‌گیری نظامی طالبان مهیا می‌کند.» حضور نیروهای آمریکایی به افغانستان به سال ۲۰۰۱ برمی‌گردد.

به‌دنبال حمله «القاعده» به نیویورک و واشنگتن در ۱۱ سپتامبر ۲۰۰۱، آمریکا با هدف مبارزه و از بین بردن القاعده در ۷ اکتبر ۲۰۰۱ به افغانستان حمله کرد. در چنین روزی حملات هوایی به شهرهای کابل، جلال‌آباد و فرودگاه بین‌المللی قندهار در شهر قندهار که مرکز اصلی رهبر اصلی طالبان ملاعمر بود شروع شد؛ جنگی که تاکنون هم ادامه دارد. آمریکا در حال حاضر حدود ۶۸هزار نظامی در افغانستان دارد که این رقم تا ۳۱ دسامبر سال ۲۰۱۴ رو به کاهش است. گرچه آمار دقیقی از کشته‌شدگان نیروهای آمریکایی در افغانستان در دست نیست اما برخی از منابع تعداد آنها را حدود دوهزارنفر تخمین زده‌اند. اما حضور شوروی در افغانستان به سال ۱۹۷۹ برمی‌گردد. ۲۴ دسامبر ۱۹۷۹ به فرمان لئونید برژنف، رهبر شوروی این کشور وارد افغانستان شد و در نهایت در دوران میخاییل گورباچف، آخرین رهبر این کشور، عقب‌نشینی در ۱۵ می۱۹۸۹ آغاز و آخرین گروه در ۱۵ فوریه ۱۹۸۹ از افغانستان خارج شدند. این جنگ بیش از دومیلیون کشته و نزدیک به ۱۰میلیون مهاجر و آواره برجا گذاشت.

ادامه در صفحه ۸

نگاه کارشناس

طالبان – راهبرد نظامی – راهبرد سیاسی

پیرمحمد ملازهی

گروه طالبان ناشناخته‌ترین گروه در میان گروه‌های اسلامگرا در کشورهای اسلامی است. این گروه تجربه ناکام قدرت در قالب امارت اسلامی را در افغانستان در یک دوره کوتاه پنج‌ساله دارد اما در پی حوادث ۱۱سپتامبر ۲۰۰۱ و انفجار ساختمان‌های دوقلوی تجارت جهانی در نیویورک که سازمان القاعده متهم شد و حمله آمریکا به افغانستان و حذف طالبان از قدرت را در پی داشت. گروه طالبان به مناطق قبایلی پاکستان در آن سوی خط مرزی مناقشه‌آمیز بین پاکستان و افغانستان عقب‌نشینی کرد. طالبان پس از اندک مدتی به سازماندهی مجدد نیروهایش پرداخت و علیه ارتش‌های آمریکا – ناتو و دولت مرکزی افغانستان وارد جنگ شد، از سال ۲۰۰۱ و حذف از قدرت تاکنون طالبان مراحل متفاوتی را پشت سر گذاشته است و متناسب با این مراحل جهت‌گیری و رویکرد خاص خود را داشته است. طالبان در سیاست‌های استراتژیک خود تغییر عمده‌ای نداده است ولی به تناسب زمان تاکتیک‌های گوناگونی اتخاذ کرده است. رویکرد طالبان را در سه سطح می‌توان در نظر گرفت.

۱-سطح ایدئولوژیک/ ۲-سطح نظامی / ۳-سطح سیاسی

تصور غالب در خصوص طالبان آن است که این گروه برداشتی سختگیرانه از مکتب دیوبندی هندی را با مکتب سلفی- وهابی دنیای عرب ترکیب کرده وآنرا با عرف در قومیت پشتون یا پشتو نوالی سازگار کرده است. اما در نگاهی عمیق‌تر می‌توان گفت که طالبان با ویژگی‌های شناخته شده امروزی‌اش به تنهایی هیچ‌کدام از اینها نیست و در همان حال رگه‌هایی از همه آنها را در جهت‌گیری‌ها و استراتژی‌هایشان بروز می‌دهد. بنابراین در تعریف طالب باید اندکی احتیاط کرد. طالبان ملاهایی هستند که از مدارس مذهبی تحت کنترل احزاب عمده اسلامی پاکستان بیرون آمده و آموزه‌های دین جهادگرایانه دریافت کرده‌اند. در برداشت‌هایشان از شرع نجابت سختگیرند و هیچ برداشت دیگری از اسلام جز برداشت خودشان را نمی‌شناسند و آنها را انحراف از اسلام می‌دانند. بنابراین همتایی برای آنها در کشورهای اسلامی نمی‌توان یافت. طالب دو ویژگی خاص خود دارد.

الف – تعلق قومی پشتون دارد با دو خصلت: ۱- انحصارگر در قدرت قومی است، ۲- انحصارگر در ایدئولوژی و برداشت دینی است.

ب ـ یک گروه نظامی است و نه سیاسی

استراتژی و رویکرد طالبان در جنگ علیه نیروهای آمریکایی و ناتو که آنها را اشغالگر تصور می‌کند، ناشی از همین خصلت‌های منحصربه‌فرد است. طالبان در سایه همین برداشت ذهنی از ایدئولوژی و قدرت است که توانسته‌اند قدرت نظامی آمریکا و ناتو را به رویارویی بکشانند و دولت کابل را از شکل‌گیری ثبات آینده‌دار محروم سازند. از این رو می‌توان استراتژی طالبان را برای بازگشت به قدرت در افغانستان ثابت دانست. هدف نهایی آنها بازسازی قدرت از دست رفته و احیای امارت اسلامی است. در این هدف استراتژیک خود تغییر نمی‌دهد، نصب تابلو امارت اسلامی بر سردر ساختمانی که در دوحه قطر مساله‌ساز شد و تا تعطیلی موقت دفتر سیاسی طالبان پیش رفت به خوبی ثابت می‌کند که طالبان بر سر استراتژی احیای امارت اسلامی سازش نخواهد کرد. اکنون پرسش اصولی این است که استراتژی طالبان برای کسب قدرت مجدد در افغانستان تمامی افغانستان را در نظر دارد یا به بخش‌های شرق و جنوب این کشور که قومیت پشتون در آن اکثریت دارد بسنده خواهد کرد؟ واقع امر آن است که پاسخ روشن و قانع کننده همگانی وجود ندارد. علت آن است که استراتژی احیای امارت اسلامی طالبان یا استراتژی ارتش پاکستان در افغانستان نگاهش به آسیای مرکزی هماهنگ شده است اما در همان حال نمی‌توان گفت که طالبان به واقعیت‌های تحول‌یافته در افغانستان و در منطقه بی‌اعتنا هستند. طالبان به درستی می‌دانند که جنگ در افغانستان به بن‌بست رسیده و راه‌حل نظامی وجود ندارد. این یک گام مهم به طرف سازگارکردن استراتژی نظامی با استراتژی سیاسی است. درست به همین دلیل است طالبانی که میز مذاکره را «دروازه ورود به شریک ارزیابی می‌کردند حاضر شدند در دوحه قطر دفتر سیاسی خود را بگشایند و با آمریکا به صورت مستقیم وارد مذاکره شوند. هر چند از پذیرش دولت افغانستان و قانون اساسی آن از خود تمایلی نشان نداده‌اند.

در عین حال طالبانی که قدرت را حق ذاتی و انحصاری قومیت پشتون در شکل اسلامی‌شده‌اش مطابق برداشت‌های انحصاری خود از اسلام می‌داند، اکنون صحبت از این به میان می‌آورد که در افغانستان باید حکومتی اسلامی حاکم شود که در آن همه گروه‌های قومی به قدرت دسترسی داشته باشند. این یک تحول مهم با درک این واقعیت است که طالبان دیگر تحت هیچ شرایطی نمی‌توانند بر سراسر افغانستان امارت اسلامی خود را تحمیل کنند و گروه‌های قومی دیگر از جمله ازبک‌ها- تاجیک‌ها و هزاره‌ها و ترکمن‌ها که در مناطق شمالی و غربی افغانستان تمرکز جمعیتی دارند، حاضر به پذیرش امارت اسلامی طالبان نخواهند بود و در صورت بازگشت آنها به قدرت دست به سلاح خواهند برد و ممکن است افغانستان با تجزیه قومی و سرزمینی روبه‌رو شود.

ظاهرا با درک همین مفهوم است که نوعی هماهنگی بین پاکستان، آمریکا، انگلیس و طالبان در حال شکل‌گیری است که مناطق پشتونشین شرق و جنوب افغانستان به طالبان واگذار شود و ساختار اداری این کشور از نظام ریاستی به نظام نخست‌وزیری در شکلی فدرال متحول شود. طرح پاکستان که اخیرا به‌وسیله سرتاج عزیز مشاور امنیت ملی نواز شریف نخست‌وزیر پاکستان در اختیار سفیر افغانستان در اسلام‌آباد قرار گرفت، موید چنین برداشتی است. این طرح با طرح‌های موسوم به طرح «C» انگلیسی و طرح «B» ژنرال پترائوس رییس قبلی سیای آمریکا هماهنگ شده است و قومیت‌های غیرپشتون از آن حمایت می‌کنند. می‌توان گفت ضرورت‌های آمریکا و ناتو برای خروج آبرومندانه از افغانستان و واقع‌بینی طالبان که تجدید انحصاری امارت اسلامی در افغانستان امکان‌پذیر است و حتی قطر را دیر یا زود فعال خواهد کرد. پاکستان به‌عنوان کشوری که رهبری طالبان در آن حضور دارد نیز تحت فشار یا تشویق آمریکا ناچار شده است به سطح محدودتری از انتظاراتش رضایت دهد و حالا که شرایط برای احیای کامل امارت اسلامی طالبان در سراسر افغانستان مساعدنیست لااقل در نیمی از این کشور که مساعد است، موقتا امارت اسلامی طالبان هماهنگ با استراتژی پاکستان احیا شود تا در مراحل بعدی اهداف استراتژیک پیگیری شوند.

ادامه در صفحه ۹